

حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی (۲) (جامعه شناسی نخستین گفتمان اصلاحی درباره زنان در ایران)

دکتر شهرام پناهی خیایوی

استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر بابک

چکیده

در سال ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م، رفیع امین خان و تقی رفعت از اعضای حزب دموکرات آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، برای نخستین بار در تاریخ ایران و با تکیه بر مفاهیم کلیدی سنت و تجدد، "مکتب زن- آزاد- خواهی یا فمینیسم آذربایجانی" را بنیان نهادند. هدف متفکران مذکور، توانمند سازی زنان از لحاظ کسب فرصت برابر با مردان در دستیابی به منابع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هدف ارتقاء منزلت، پایگاه و نقش اجتماعی زنان برای مشارکت مدنی در جامعه بود. با این وصف، مسأله پژوهش حاضر عبارتست از اینکه؛ اندیشه های نظام اعتقادی مکتب آذربایجانی طرفداری از زنان پیرامون مقوله جنسیت چیست؟ و با این فرض که؛ جنسیت در ایران مسئله ای است تاریخی که در فرهنگ و نهادهای جامعه در اشکال نابرابریهای جنسیتی ساختارمند گردیده است. تغییر جامعه در تمامی ابعاد، به ویژه، ارتقاء آگاهی عمومی عاملیت رسیدن زنان به موقعیت برابر خواهد بود. روش و رویکرد پژوهش حاضر، براساس مطالعات بین رشته ای در پیوند جامعه شناسی و تاریخ بوده و هدف و یافته اصلی تحقیق نیز، تبیین و تأیید فرضیه اشاره شده می باشد.

واژگان کلیدی: رفیع امین خان- تقی رفعت- فمینیسم آذربایجانی- زنان- سنت و تجدد.

مقدمه

پژوهشگرانی که در سال های اخیر خود را به شدت به مطالعات زنان علاقه مند نشان می دهند، از این موضوع شکوه دارند که در تاریخ تصویر کز دیسه ای از زنان به دست می آید و یا در اغلب موارد، زنان از نمونه های پژوهشی در گذشته حذف شده یا نادیده گرفته شده اند.

باید تصریح کرد، حتی جامعه شناسی نوین که نزدیکترین علم به مطالعه جوامع انسانی می باشد به تبعیض در توجه مناسب به زنان متهم است. ۱. با اینحال، بخشی از نارساییها به سوابق پژوهشهای تاریخی در خصوص اندیشه و دیدگاهها درباره زنان مربوط است که کم شناخته و در موارد بسیار ناشناخته باقی مانده است. باید در نظر داشت، پیدایش و تحول نابرابریهای جنسیتی با پدیداری و تکوین سایر نابرابریهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در روندهای متوالی تاریخی و نهادهای در حال تحول جامعه مرتبط است. بدینسان، ماهیت نابرابری جنسیتی مسأله ای چند علتی و خصلتی تاریخی و ساختاری و البته در گذر زمان نسبی داشته است. چنانچه ذکر شد، آشنایی با پیشینه تحقیقات تاریخی در مورد زنان، از اهم مواردیست که ما را در تحقیقات حاضر و در توجیه مسئله با علتهای معقول یاری خواهد رساند. با توجه به همین باورداشت، چندی پیش در مقاله ای با عنوان: «حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی (۱)»^۲، مشخص گردید که چگونه و با چه ماهیتی رفیع امین خان و تقی رفعت برای نخستین بار در اثناء جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان (۳۸-۱۳۳۵ق/۲۰-۱۹۱۷م)، گفتمان اصلاحی دامنه داری برای بهبود موقعیت زنان مطرح نمودند که اندیشه هایشان در آذربایجان به پویش جمعی زنان به عرصه های سیاسی - اجتماعی منجر گردید. هدف نهایی آن بود که به سازماندهی زنان در توسعه پایدار اجتماعی یاری رساند. اینبار و در ادامه همان بررسی، پژوهش حاضر، به این مسأله محوری اختصاص می یابد که؛ گفتمان اصلاحی متفکران اشاره شده در مقوله جنسیت و نظام جنسیتی در ایران بیانگر کدام اندیشه ها از لحاظ محتوا و جهت گیری می باشد؟

پرسش مذکور، ما را به این فرضیه رهنمون می سازد که به باور متفکران مورد بحث، نابرابری جنسیتی در ایران با بنیانهای فکری، فرهنگی جامعه ارتباط داشته و از اصول سازمان دهنده در زندگی اجتماعی است که هویت و پنداشت های ما را تشکیل می دهد. از آنجاکه بر مبنای تفاوت های جنسیت گرایانه کنش های افراد جامعه ساختار بندی شده و منابع موجود به آن تخصیص

می یابد، لذا، برای دست یافتن زنان به موقعیت برابر لازم است که موانع موجود در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطالعه و موانع ذهنی و عینی برطرف گردد.

هدف پژوهش، آشنایی با یک بحث مهم تاریخی در ایران است که رهیافتهای حاصل به پژوهشهای جامعه شناسی و تاریخ اجتماعی یاری خواهد رساند. ولی، یک هدف تجربی از جنبه استلزام های حال گرای در تاریخ اینست که این پژوهشها باید در ما این توانایی را بوجود آورند که بتوانیم تجربیات زندگی خود را با ساختار جامعه ای که در آن بسر می بریم ربط دهیم.

گفتمان اصلاحی: «جنسیت و عوامل بهبود شرایط زنان»

چنانچه، ریشه های جنبش "مکتب طرفداری از زن" در مفهوم برابری انسانها و تساوی حقوق شناخته میشود که ابتدا در طول قرن هفدهم میلادی در انگلستان مطرح شده و سپس در انقلاب فرانسه در سده هیجدهم میلادی به شکوفایی رسید، ۳ در ایران نیز باید نخستین گفتمان اصلاح طلبانه را به مقاله های دکتر رفیع امین خان و تقی رفعت (۳۸ - ۱۳۰۸ق/۱۹۲۰ - ۱۸۹۰م) ۴ از اعضاء پر نفوذ حزب دموکرات آذربایجان به رهبری خیابانی نسبت داد که به سال ۱۳۳۸ق/۱۹۲۰م. در روزنامه «تجدد» تبریز، ارگان حزب انتشار یافت و به نوعی مشابه ولی همگرایانه با هویت تاریخی آذربایجان بحث تساوی حقوق قانونی زنان را مطرح کردند.

در معرفی مبادی نظری گفتمان، میتوان به چند گزیده از نوشتارهای متفکران فوق اشاره کرد؛ رفیع امین خان در یکی از مقاله ها، هدف از طرح ایده هایش را در آذربایجان « نهضت تجدد خواهانه[ای]» می داند که «تنها مقصودش نهضت تربیت دوشیزگان میباشد» و سپس تصریح می کند؛ «باید امیدوار شد که این نهضت ترقی پرورانه از روی عقل و بصیرت بوده [باشد]....».(تجدد، ش ۴۰: ۴)

این عبارت، دربرگیرنده ماهیت و نحوه جهت گیری گفتمان اصلاحی درباب زنان می باشد. در مورد پذیرش و الگو قرار دادن مکتب فمینیستی غرب، این اعتقاد وجود دارد که بهترین خدمت به برابری، داشتن معرفت دقیق درباره زنان متناسب با جامعه آذربایجان، یعنی خاستگاه زیستی و اجتماعی نظریه پردازان مذکور است.(اکبری و پناهی، بهار ۱۳۷۸: ۴۰-۳۹). در پژوهش قبلی(حقوق اجتماعی و مدنی زنان در ... (۱)) تلویحاً، و در مقاله حاضر به تأکید بر این نظر پافشاری می گردد که ما با "زایش نوعی مکتب زن-آزاد-خواهی یا فمینیسم آذربایجان" در تاریخ معاصر ایران مواجه

هستیم که هویت مستقل خود را دارد. به این معنی که گفتمان اصلاحی در مورد زنان و دیدگاه های مرتبط با آن، برای رفع تقابل دوگانه بین ساختارهای فکری از پیش موجود و معاصر شدن، سعی داشت الگوهای تغییر را با شرایط جامعه آذربایجان به لحاظ ساختاری و فرهنگی منطبق و مطرح نماید. بدینگونه، این مکتب ادامه دهنده تقلیدی مکاتب غربی در این خطه نبود بلکه، ترکیب کننده و تکمیل سازنده بود. به نحوی که اهمیت ساختاری النقطاتی اش رهیافت های کاکردی داشت که ارزش فرهنگی آن به صورت نظری و عملی بار دیگر در ایدئولوژی (اندیشه ها، اهداف و برنامه ها) جنبش سید جعفر پیشه وری (۲۵-۱۳۲۴ ش) به میان آمد. جنبش تکرار شونده دیگری در همین سرزمین که به دلیل حضور عناصری از افراد و بویژه، اندیشه های جنبش متقدم به صورتی سیال به عنوان مایه بخش و بخشی از ساخت مایه پایگاه فکری- اجتماعی جنبش بعدی گردید و لذا، از این زاویه، تکمیل کننده نظریه های پیشین در باب زنان محسوب می شود. ۵ از این نقطه نظر، گفتمان اصلاحی درباره زنان را میتوان نوعی نظریه سیاسی نیز فرض کرد که همگام با جنبش دگرگونی طلب خیابانی در خطه آذربایجان نه تنها در صدد تغییر جامعه بلکه در پی متحول کردن آن است. هدف آن است که با درک ساز و کارهای که رابطه مرد سالارانه در جامعه، زنان را محدود می کنند، تحول در جامعه بوجود آورد تا دیگر زنان فرودست نباشند.

در ادبیات گفتمان اصلاحی، زنان نقش محوری دارند و بخش عمده آنچه که با عبارت هایی، همچون: «تغییر وضعیات اجتماعی زن» (تجدد، ش ۴۳: ۴)؛ «اصلاح عوالم حیاتیة نسوان» (همان، ش ۳۷: ۴)؛ «نهضت تربیت دوشیزگان» (همان، ش ۴۰: ۴) و نظایر آن به وفور دیده می شود، به زنان معطوف گردیده است. ازینرو، در مضامین اندیشه ورزی این ادبیات با «مقوله جنسیتی» مواجه هستیم. مفهومی که در جامعه شناسی جدید، فرآیندهایی را تشریح می کند که از طریق آنها معانی اجتماعی به جنس زیست شناختی وصل می شود. (Hawks, 1997: 69). انتساب یا همان مقوله جنسیتی به معرفی نوعی نابرابری جنسیتی و عوامل مشروعیت دهنده آن پرداخته است. این موضوع، همانا معنی دادن به نابرابری جنسیتی است و به شرایطی اطلاق می شود که مردم نابرابریها را مشروع تلقی می کنند. مشروع در این مضمون، عبارتست از فرآیندهایی که از طریق آن نابرابریها توجیه می شوند. یعنی با روشهایی درک و فهمیده می شوند و آنها را مناسب و معقول می سازند. از این نظر، نابرابریها را میتوان امری بدیهی دانسته و قابل قبول و مطلوب تلقی کرد. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

رفعت، در اعتراض به عوامل مشروعیت بخش نابرابریها در ایران می گوید:

« وضعیت زن ایرانی، در محیط اجتماعی ایران بمنتها درجه بی تربیت و بی قاعده است. مردان ایران، زنانشان را، در زنجیر اسارت نگه میدارند. از نتیجه، سرچشمه های آزادی که باید به نسلهای آینده آنان را سیراب کند، مبدل به سرابهای حسرت افزا میشوند. زنان اسیر، فرزندان اسیر میزایند. شیر پستان مادران مظلوم، رگهای جوان طفلهای نوزاد را، با یک خون سست، یک خون قابل مظلومیت، پر میسازد. اسارت، چنانچه گفتیم اسارت را بار می آورد!... و [هویت اقوام]، با یک سرعت هولناک، به جانب یک تفسخ و فساد محقق و مهلک، شتابان میشود...». (تجدد، ش ۴۷: ۴).

در این اظهارات، چند نگره مستتر می باشد؛ یکی آنکه جنسیت یک سازه اجتماعی است که جامعه به جنس زن تحمیل کرده و از طریق آن تبعیض و نابرابری جنسیتی را خلق و باز تولید نموده است. از طرفی، پرده برداشتن از خصلت سیاسی - اجتماعی زنان به لحاظ تاریخی و موقعیتی و اینکه چگونه زنان از حقوق برابر در قلمرو عمومی محروم بوده و در بند انقیاد بسر می برند و از سوی دیگر، در نظر رفعت جایگاه زن و احساس هویت او دچار گسست شده و تغییر پذیری مفهوم زن و انسجام آن موکول به تعامل با این مفهوم است، آنجا که می گوید:

«... باید همه تسلیات، دلجوئیها، تشویقات و تشجیعات، مهربانی و فداکاریهای ما، جمعا معطوف و متوجه بجانب زنان باشد و بس». (تجدد، ش ۴۷: ۴).

بنابراین، رفعت ترویج ارزشهای انسان دوستانه نظیر احترام و نوع دوستی در اصلاح روابط بین زنان و مردان و ارتقاء میزان آمادگی آنان برای عمل در جهت کاهش نابرابریهای جنسیتی را مفید و موثر می داند. به زعم وی، اجتماع انسانی در ایران بیش از حد صورتی جنسیت گرا به خود گرفته و نظام جامعه، حول اعتقاد به وجود دو جنس مخالف مرد و زن بنا شده است که بیانگر نوعی تفاوتهای ذاتی بین دو جنس است؛

«... زن ایرانی از آن چیزهاست که در بوته اهمال مانده زیرا اگر قدری تفکر فرمائید خواهید دید که در ایران در هیچ مورد اجتماعی از زن ایرانی صحبتی در میان نیست ... در ایران همیشه مرد ذیحق است و زن همیشه مغلوب چرا که آن یکی از جنس قوی است و این یکی از جنس ضعیف...». (همان، ش ۳۷: ۴).

واپسین تأکیدها در عبارت فوق، به این مسئله اشارت دارد که تفاوت‌های جنسیتی در ایران نوعی تولید اجباری است که بیشتر ماهیت اجتماعی و تاریخی دارند. چنانچه، اختصاص‌های صورت گرفته یعنی؛ «جنس قوی» به مرد و «جنس ضعیف» به زن، به این معناست که تفاوت‌های ذاتی و طبیعی ۶ درباره تفاوت جنسیتی را اجتماع بیش از حد بزرگنمایی و آن را یک رفتار نهادی تبدیل نموده است.

در اینجا، ضروری می‌نماید به مسأله فرهنگ جامعه و مقوله نظام جنسیتی اشاره کرد؛ در تمام جوامع، وجود تبعیض میان زن و مرد امری عادی تلقی می‌شود ولی میزان و شدت شیوه‌های اعمال آن در هر فرهنگی با فرهنگ دیگر متفاوت است. زیرا، ارزشهای فرهنگی و معنوی مورد قبول افراد جامعه در جریان اجتماعی شدن در آنها درونی می‌شود و کنشهای رفتاری افراد نسبت به همدیگر شکل می‌گیرد. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در تحلیل موانع فرهنگی، به ویژه، نگرش‌های جنسیتی و سنتی مردان و حتی خود زنان، موضوع مورد علاقه امین خان و رفعت آن بود که موقعیت نابرابری زنان را مطرح و ضرورت مقابله با نگرشهای منفی فرهنگی برطرف شود؛ « ما برای تنظیم و تنسيق هیئت اجتماعی... که بجهت عدم التفات و عدم اطلاع بر نفوذ معنوی و اخلاقی زنان، در تهیه مقدمات سعادت بشریه، زنان را به استبداد و تضییق بی حد و پایان رسوم و عادات سخیفه ترک نموده است، لازم میدانم که یک انتباه عمومی در افکار مملکت بوجود آوریم. » (تجدد، ش ۴۷: ۴).

و در جایی دیگر، می‌خوانیم

«... آداب و رسومات، قوانین و نظامات متنوعه، در نقاط و ممالک مختلفه عالم، روزگار زنان را، [از] مسائل خوبی‌ها و تیرگی‌های کم و بیش [آگاه] گردانیده است.» (همان، ش ۵۸: ۴).

درگزیده‌های مذکور، جهات اندیشه عمدتاً متوجه برخوردار شدن زنان از حقوق برابر با مردان در برابر قوانین عرفی جامعه است. آنجا که تأکید وافر به آگاه نمودن افکار عمومی است، مصداق این نکته است که « مشارکت مدنی زنان تابع فرهنگ و سنت‌های مدنی جوامع است» (عبداللهی، ۱۳۷۸: ۴۲) و بدینسان، برای برخوردار کردن آنان از حمایت‌های حقوقی با مردان، بازنگری نگرشهای عمیقاً نهادینه شده فرهنگی در جهت تقویت حمایت حقوقی از زنان و حذف برخی قوانین مغایر با برخوردار کردن زنان از حقوق برابر با مردان است.

همچنین، از زاویه مسائل فرهنگی و اجتماعی، جنسیت به مثابه "نظام عادات اجتماعی" نگاه می شود. این نظام، تمایز جنسیتی را بوجود آورده، حفظ کرده و روابط نابرابری را بر اساس این تمایزات سازماندهی می کند. ۸. از همین منظر، وقتی امین خان برای به چالش کشیدن کلیشه های فرهنگی منفی در مورد زنان به انتقاد از زبان رایج مردم بیان می دارد که در بعضی جوامع «عقل چهل زن را با عقل یک ماکیان سیاه» (تجدد، ش ۳۷: ۴) یکی دانسته اند، باز عوامل زیستی اثبات نشده به کمک می آیند تا بگویند زنان ذاتاً از مردان کم هوش ترند، باوری که نگاه اجدادی نیز به آن مشروعیت بخشیده و آن را به صورت نگرش عام فرهنگی تبدیل کرده است. امین خان میگوید؛ زن موجودی انسانی و همان حقوق طبیعی و سلب نشدنی مردان را دارد. جنسیت زن به حقوق او ربطی ندارد. در قوای عقلی زنان نقصی نیست و بنابراین ما حق نداریم که توانائی های زن و مرد را نابرابر جلوه دهیم. از طرفی، وی از این موضوع شکوه دارد که انتخاب زنان در سطوح مختلف تا حد زیادی ناشی از نقشهای انتسابی ۹ مبتنی بر جنسیت است. یعنی؛ «وجاهت، ثروت ... حسب و نسب لایق، عوامل شان و شهرت» و پیشرفت زنان می باشند (همان) و از این نظر، بسیاری ارزشهای مربوط به جنس، به نقشها و کارهایی باز می گردد که بر اساس انتساب صورت می گیرد و چنین انتساب هایی نیز در جامعه به نفع مردان تمام می شود. توصیه او اینست که در درجه اول انتخاب و دستیابی به نقش های مختلف اقتصادی و اجتماعی باید بر اساس اکتساب باشد تا انتساب؛

« مقصود من معرفی فضل و کمال، اخلاق و خصال، بالجمله علم و تربیت آن نسوان است تا بدانید که علم و تربیت، فرق عاداتها می کند بالخاصه در محیط نسوان. » (همان)

محتوای بحث دیگری از وی، در ارتباط با "منزلت اجتماعی زنان" می باشد. در جامعه شناسی نظرات مرتبط با این اصطلاح می گوید که چگونه رده بندی دیگران باعث ایجاد انتظارات و کلیشه های جنسیتی می شود. یک ویژگی منزلتی عبارتست از وضعیتی که افراد متغیرند و به جامعه ای از باورهای گسترده اعتقادی مربوط هستند که احترام و شایستگی بیشتری را برای برخی ویژگیهای آن صفت، مثلاً مرد بودن از سایرین قائل است. امین خان، در "پاسخ به سؤال از خود" که چرا « در ایران در هیچ مورد اجتماعی از زن ایرانی صحبتی به میان نمی آید؟ » می نویسد؛

«در مملکت ما خیلی چیزها در طاق نیشان ... مانده و یکی از آن چیزها زنان ما هستند - (تعجب نکنید اگر جسارتاً زنان ما را در ردیف چیزها نام بردم، زیرا اگر فوری بخود آید ملتفت خواهید شد که زن ایران کنونی به غیر از "چیز" اسم دیگری را لایق نیست)...» (همان)

در این عبارتها، جنسیت یک ویژگی منزلتی است که مردان به طور مثبت تری از زنان مورد توجه هستند زیرا توقعات فرهنگی از زن می خواهد مکلف به کارهای سنتی در زمینه زندگی اجتماعی باشند از اینرو، تحرک اجتماعی درون این گروه دیده نمی شود. بنابراین، زمانیکه یک ویژگی منزلتی مانند مقوله جنسی ارزش منزلتی دارد، شکل دهی انتظارات آغاز شده و مبنایی را برای کلیشه ها تشکیل می دهند. ۱۰ چنانچه در بالا، کلیشه "چیز" برای نشان دادن موقعیت زنان بکار رفته در توضیح این انتظار و توقع که چرا سخنی از زنان در مباحث اجتماعی در میان نیست و مهمتر آنکه، گلایه ای هم از طرف عموم جامعه بر آن نمی باشد.

اما، یکی از راه های عبور از مرزهای جنسیت در بعد مسائل فرهنگی، آگاهی خود زنان نسبت به شرایطی که در آن جامعه زندگی می کنند. (تجدد، ش ۴۷: ۴). به خصوص، به شرایط مشترکی که همه زنان را صرف نظر از موقعیت های فردی تحت کنترل و در قید و بند نگه می دارد. در مورد ارتقاء آگاهی، امین خان و رفعت به کرار در ستونهای جریده تجدد اقدام به چاپ اخبار و زندگینامه زنان صاحب نام کردند که از عناصر اصلی اندیشه و اهدافشان، آگاهی و شریک شدن زنان در تجربیات زنان موفق بود. رفعت، در پایان یکی از همین معرفی ها از زنان مشهور عالم می نویسد؛ «معاونت زن لازم و غیر قابل صرف نظر شدن است». (همان). از این لحاظ، وی به زن از منظر قدرت سیاسی و اجتماعی نگرسته و نظرش را به برابر شمردن موقعیت زنان و توجیه اهمیت این برابری معطوف کرده است. نکته تکمیلی این توجیه عبارت است از اینکه، جهت اصلی تغییر باید اخلاقیات مردانه را دربرگیرد به نحوی که زنان در انقیاد مردان نباشند. زیرا، افراد برخوردار از موقعیت برتر به شدت علاقه مندند که این موقعیت را برای خود حفظ کنند. (همان، ش ۴۰: ۴).

افزون بر این، از دیگر مسائلی که متفکران مورد بحث به آن پرداخته اند، نقش نهادهای جامعه در تولید نابرابریهای جنسیتی است که از مهمترین آنها نهاد دولت، خانواده و سایر نهادهاست. در این رابطه، لازم بذکر است؛ جنسیت نظامی چند سطحی از رویه های اجتماعی است که تمایزات بین زنان و مردان را ایجاد کرده است و نابرابریها را براساس آن تمایزات سازماندهی می کند. یکی از سطوح کاملاً مشخص اینست که جنسیت از طریق توافق های سازمانها و نهادها تولید می شود. درک و فهم جنسیت از این نقطه نظر، ممتاز و مستلزم توجه به ساختار اجتماعی، سیاستها و عملکردهایی است که آن را حفظ می کند. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

در همین راستا، امین خان "نقص قانون" و یا "عدم حمایت قانونی" مناسب دولت از زنان را پیش کشیده و با این نگرش، وارد بحث ایدئولوژی سیاسی نهاد حکومت و بطور کل، سازمان سیاسی جامعه می شود. (تجدد، ش ۳۷: ۴).

در این باره، باید اذعان داشت؛ اعتقاد به قلمروهای عمومی و خصوصی و حذف زنان از قلمروهای عمومی محصول فرآیند سیاسی، یعنی قوانین حکومتی و سیاستهای دولت است. یکی از قلمروهای عمومی زنان، مشارکت سیاسی آنهاست که به اعتقاد امین خان، ایدئولوژی حاکم و مشکلات قانونی موجود فرصت این مشارکت را از زنان گرفته است. دو حق کلی که بر زنان مرتب است؛ «حق انتخاب کردن» و «حق انتخاب شدن» در تمامی سطوح ساختار سیاسی جامعه می باشد. (همان، ش ۴۰: ۴). وی، چند سؤال را مطرح و پاسخ آنها را به اصلاح قوانین موقوف می کند. اینکه؛ چرا زنان از صحنه سیاست رسمی غایب اند؟ و چرا زنان از جایگاه سیاسی برخوردار نمی باشند؟ تقریباً، همان سئوالهایی که جامعه شناسی جدید نیز به کنکاش آنها مشغول استو تأکید می کند فعالیت‌های سیاسی زنان باید به نحوی توجیه شود تا از طریق فعالیت سیاسی بتوان روابط جنسیتی را به سود زنان دگرگون کرد. ۱۱

رفعت، درباره سودمندی مشارکت سیاسی زنان، حتی در سطوح مدیریتی کلان می گوید؛ «... آیا این یک خوشبختی بزرگ نیست که «روح» اداره امور یک مملکت در دو کالبد قرار گرفته در مقابل حملات حوادث، در عوض یکی: دو طالع، و (شانس)، موفقیت را حائز باشد». (تجدد، ش ۵۸: ۴).

در بطن توضیح مذکور، میتوان تقاضای رفع تأخر ساختار اجتماعی را استنباط کرد که نسبت آن باید به میزان رشد نظام شخصیتی افراد در نظر گرفته شود. این امر، تعارض بین زنان و ساختار اجتماعی را کاهش و بر کم و کیف فعالیت اجتماعی زنان و میزان عملکرد آنها می افزاید. از طرفی، ارتقاء سطح توسعه سیاسی کشور و بهبود بخشیدن به مدیریت امور جامعه و غیره در ارتباط با مسائل زنان و مشارکت مدنی زنان، معنی دار بودن رابطه بین توسعه سیاسی و مشارکت زنان را می رساند و در رابطه مشارکت و مدیریت زنان اهمیت پیدا می کند. البته، این مشارکت تنها معطوف به مسائل سیاسی نیست بلکه همانگونه که پیشتر مطرح شد، شامل کلیه قلمروهای خصوصی و عمومی زنان می شود که از مهمترین شان، حق کار و مشارکت اجتماعی زنان می باشد. ۱۲

امین خان معتقد است؛ کار به موازات مسائل مربوط به جنس در نهادهای جامعه باید دچار تحول شود به نحوی که زنان در تمامی عرصه ها بتوانند خلاقیت خود را نشان دهند. وی، لیستی از مشاغل را برای نمونه ارائه می دهد که شاید در صورت تحقق، برای جامعه ایران در اوایل قرن بیستم نوعی رنسانس اجتماعی محسوب می شد. از جمله؛ «زنان معلمه، زنان طیبیه، زنان مهندس، زنان مربیه، زنان نویسنده، زنان مدیره، زنان وکیل دعوی [و ...]». (تجدد، ش ۵۸: ۴).

البته، برای حصول به چنین دستاوردهایی و آمادگی و تغییر بنیادین در نهادهای جامعه و عملکرد آنها باید به تغییر در مهمترین نهاد مرتبط به زنان، یعنی نهاد خانواده اندیشید. روابط درون خانواده، عملکردهای اجتماعی زن در خانواده، کنشهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر در خانواده، از جمله موضوعات مورد تفحص متفکران مورد بحث می باشد. یک انتقاد کلی اینست؛ شرایط خانواده در ایران مانع کارکرد برابر و موفقیت آمیز زن در عرصه فعالیتهای عمومی در جامعه معاصر می شود. نقش زن در خانواده، نوعی نقش سنتی ۱۳ است که بیشتر زاد و ولد و نقش همسری و مادری را در آنها تقویت می کند و نقشهای مهمتر بویژه، نقش تولید اقتصادی مربوط به مردان است. اینگونه حذف زنان از قلمروهای عمومی، به قول رفعت باعث شده «طوق محکومیت و بندگی در گردن زنان قرار گرفته و اساسا نوع زن، مکلف بخانه داری و تامین بقای نسل بوده [باشد.]». (تجدد، ش ۵۸: ۴). البته، وی در این اظهار در پی ساختار شکنی در روابط و وظایف درون خانواده نیست بلکه معتقد است نقش ذاتی و اجتماعی زن در خانواده و حق مشارکت او در جامعه باید در کنار یکدیگر قرار گیرند. یعنی جریانی که زن در آن میتواند هم به وظایفش در خانواده برسد و هم به احراز نقشهای اجتماعی متنوعی همپای مردان در جامعه نائل شود و در نتیجه، چنین تغییری مستلزم تغییر نگرشهای فکری و هنجاری و ساختاری در نهاد خانواده می باشد. در مبحثی که در ارتباط با آموزش و اجتماعی شدن افراد در درون خانواده مرتبط است، امین خان با توجه به فرصتهای نابرابر تحصیلی دختر و پسر و زن و مرد در خانواده، آن را اساس بحران دانسته تا حدی که دامنه آن، روابط و کنشهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر را در برگرفته است. وی در ارائه شاهدی از یک پدیده متداول در خانواده های شهری که به گفته او جامعه ایرانی اوایل قرن بیستم بیش از حد با آن آشناست، یعنی امکان فرصت تحصیل برای مردان و عدم آن برای زنان و نتیجه ای که از این رابطه نامتوازن حاصل شده، می نویسد؛

«... هر فرد ذکور ایرانی، پس از تاهل، از عائله تازه تاسیس خود بیزار است و هر کس در خیال فرار و ترک عائله خویش است. جوانانی که قبل از تاهل شبها از خانه پدری بیرون نمی شدند غالباً بعد از تاهل دیگر آنها را شب در خانه خودشان پیدا کردن مشکل است. هر شب در منزل یکی از رفقا میمانند (و غالباً هم در این مهمانی هاست که مبتلای دردهای بی درمان میشوند). این حصارها ناشی از عدم موازنه عقل و دانش و معرفت زوج که مدرسه رفته، درس خوانده، علوم و فنون تحصیل کرده...» (همان، ش ۳۷: ۴).

باید در نظر داشت؛ امین خاندن این توضیحات، به نفی آموزش سنتی نهاد خانواده از جمله تربیت کودکان، رفتارهای تعامل گرایانه افراد با هم و نظایر آن نپرداخته، بلکه اساس انتقاد به طرز تلقی جامعه از آموزش زنان در بیرون از خانه و به عبارتی مشارک در قلمروهای عمومی زنان می باشد. همچنین در مطالب مذکور و بعدی، آموزش و اجتماعی شدن تمامی اعضاء خانواده، میزان شاخص سلامت و قدرت زندگی اجتماعی خانواده است و هم اینکه عملکردهای زن در خانواده تا حد زیادی تحت تاثیر کسب فرصتهای برابر و یکسان می باشد؛ ۱۴

« یگانه چاره که به نظر می آید تعمیم معارف است برای هر دو جنس در تربیه و تعلیم میان دختران و پسرانمان بهیچوجه من الوجوه نباید فرقی گذاشته شود تا در عائله های فردا زوج و زوجه بتوانند لایق یکدیگر باشند...» (تجدد، ش ۳۷: ۴).

البته، همانگونه که پیشتر تاکید کردم، مهمترین شناسه نخستین گفتمان اصلاحی در آذربایجان طرح اندیشه هایی بر پایه ارزشهای از پیش موجود جامعه و در عین حال، ارائه راه حلهای قابل قبول برای معاصر شدن زنان است. بویژه، این مهم درباره نهاد خانواده با تأکیدهای مضاعفی عنوان شده است. آنجا که نگرشها و الگوهای غربی زمان مورد بحث، جامعه زنان آذربایجانی را تحت تاثیر قرار می داد به توجیه و واکنشهای سخت علیه اینگونه الگوپذیریها پرداخته اند. برای نمونه، رفعت در مورد رواج مدپرستی در بین زنان تبریز که در اثناء اوایل قرن بیستم رواج روز افزونی یافته بود، عنوان می کند؛ « مد پرستی ... استراحت خانواده را مختل و اساس عائله را متزلزل میسازد. آیا این مسلم نیست که شالوده هر خانواده را مهر و محبت، عشق و شفقت تشکیل میکنند؟... این عواطف که بهترین فضائل را در دل انسان ایجاد می نماید، فضای خانه را گرفته در سراسر قلمرو آن روح سادگی و صمیمیت را حکمفرمایی می بخشد. خانه، در اینصورت، یک

آشیانه سعادت است، و افراد خانواده، در حریم آن آشیان می نمایند که بطور درخشان و محسوس، در هیئت جامعه محیط برآنان، جلوگره میشود...» (همان، ش ۴۷: ۴).

در این دیدگاه، بازگشت به ارزشهای خانواده بر اساس هویت فرهنگی جامعه توصیه می شود تا از آن طریق مجموعه نظام خانواده بتواند حرکت موزون خود را دنبال کند و به زعم نگارنده پژوهش حاضر، این نگرش، اندیشه آگاهانه ای است؛ میتوان گفت در پنداشتهای درست از اعیان فرهنگی و اجتماعی است که ارزشها و گرایشهای صحیح هویت فردی و جمعی شکل می گیرد و نظام شخصیتی افراد رشد کند که به تبع آن میزان آمادگی آنها برای عمل الگوهای کنش از خانواده تا جامعه شکل خواهد گرفت. همانگونه که از مباحث مذکور مستفاد می شود؛ تلاشهای رفیع امین خان و تقی رفعت براین اصل استوار بود که نظریه های اصلاحی، به نحوی برآمده از هنجارهای اجتماعی جامعه آذربایجان باشد، تا به عنوان یک گفتمان فراگیر و قابل پذیرش درآید. گفتمانی که بر اساس مساعی آنها هویتی مستقل گرفت و اکنون می توان آنرا به عنوان "مکتب آذربایجانی طرفداری از زنان یا فمینیسم آذربایجانی" به جامعه دانشگاهی برای آگاهی و تحقیق بیشتر معرفی کرد.

نتیجه گیری

هسته مرکزی عقاید اولین متفکران آذربایجانی اصلاح طلب درباره زنان، رفع نابرابریهای جنسیتی است که محصول یک نظام مقتدر مرد سالار و مهمترین شکل نابرابری اجتماعی است. در این رابطه، تمایزات جنسی با نابرابریهای جنسیتی پیوند ناگسستنی دارد و در همه ارکان جامعه مشهود است. مقوله جنسی به ایجاد نوعی سلسله مراتب جنسیتی منجر شده و در سطح فرهنگ، آداب و رسوم و نهادهای جامعه حضور دارد و ارزشها، منزلت و منابع بطور متمایزی بر اساس جنسیت واگذار می شود. برای تغییر این شرایط، باید به اصلاح ساختارهای فرهنگی و نهادی جامعه روی آورد تا رویه های اجتماعی در قلمرو خصوصی و عمومی زنان دگرگون و در نتیجه، زمینه های مشارکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان در جامعه ارتقاء و به دنبال آن جامعه حرکت موزون خود را به سوی پیشرفت و تعالی را بدست آورد.

بدین ترتیب، نظریه پردازان ارزشهایی را بیان می کنند که از نظر عقلانی مطلوب تلقی می شوند و راهنمای عمل بشمار می آیند. لذا، میزان بسندگیِ گفتمانِ اصلاحی کار آمدی آنهاست. یعنی اینکه دانش بومی فراهم میکند که برای زنان سودمند و قابل استفاده است.

پی نوشت ها

۱- در این باره بحث های فراوانی در محافل دانشگاهی بین مورخان و جامعه شناسان در میان می باشد. برای نمونه، برخی بر این باورند که جامعه شناسی سازمان جامعه را بر پایه نظام مرد سالار به بحث و بررسی گذاشته است. از جمله، این منبع: (Delpy, 1977: 15)

و گروهی دیگر، اشکالات چندی را در خصوص روش شناسی های متداول در شیوه های بررسی جامعه شناسی درباره زنان را بیان می کنند که در کل مطالعات زنان را تحت نگرش های غیر منطقی قرار داده است. برای آگاهی بیشتر، بنگرید: (Reinherz, 1983: 80)

۲- پژوهش حاضر، دنباله و پیرو مقاله اشاره شده در متن

می باشد که پیشتر در همین فصلنامه و با این مشخصات به چاپ رسیده است: محمد علی اکبری، شهرام پناهی خیاوی

(بهار ۱۳۸۷). «حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، ش ۸.

۳- برای آگاهی مبسوطی از روند تاریخی مبحث اشاره شده، خاصه، از نگرش های جامعه شناختی در باب حقوق زنان در قرون یاد شده، نک: (J. Mitchell and A Oakley, 1980: 71) شایان ذکر است، نخستین مباحث مربوط به فمینیسم با دیدگاه های مری وستون، در کتابی با عنوان: «استیفای حقوق زنان»، ارتباط دارد که در سال ۱۷۹۲م، منتشر گردیده است و از با نفوذترین آثار دیگر این مرحله را باید به کتاب «انقیاد زنان»، اثر جان استوارت میل و هریت تیلور نسبت داد که به سال ۱۸۶۹م، به طبع رسید. از این کتاب، دو ترجمه موجود است که مشخصات کامل آنها بدین قرار می باشند: میل، جان استوارت. (۱۳۷۸). کنیزک کردن زنان، ترجمه حسن ریگی، تهران: نشر بانو و میل جان استوارت. (۱۳۷۹). انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، تهران: نشر هرمس.

۴- از سیر تحول زنگی رفیع امین خان اطلاع چندانی در اختیار نمی باشد. با اینحال، از شواهد موجود و مختصری از آنچه که از زندگی وی در منابع در دست استو نیز، شرح بیشتری از سرگذشت رفعت را در مقاله ای که پیشتر بدان اشاره شد به رشته تحریر در آورده ام. برای اطلاع در این باره، بنگرید: (اکبری و پناهی خیاوی، حقوق اجتماعی و مدنی زنان ...، بهار ۸۸، تاریخ: فصلنامه علمی - پژوهشی: ص ۳۸ و ۵۲).

۵- ایدئولوژی جنبش سیاسی - اجتماعی سید جعفر پیشه وری در آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴ش)، ترکیبی از اندیشه های سوسیالیستی، سوسیال - لیبرالیستی، ناسیونالیسم آذربایجانی و دیدگاه های اسلامی میانه رو را ارائه می کرد و لذا، برنامه هایش در مورد حقوق اجتماعی و مدنی زنان، بازتابی از کلیه این دیدگاهها محسوب می گردد. برای آگاهی مبسوطی از بنیان های فکری و نیز، عملکرد جنبش در باب حقوق اجتماعی و مدنی زنان، می توان به جراید "آذربایجان" و "وطن یولوندا" به عنوان ارگان جنبش مراجعه کرد. افزون بر این، اندیشه های اجتماعی و فرهنگی پیشه وری طی سالهای ۱۳۲۵-۱۲۹۵ش، مشحون و مؤید همان افکار است که در متن بدان اشاره شد. دیدگاه ها و مقاله های وی در یک سلسله مجموعه به چاپ رسیده است که مشخصات دقیق آن، بدین قرار می باشد: میر جعفر پیشه وری (جواد زاده خلخال) سئچیلیمیش اثرلری، اثرلری توپلایان ترتیب، ترجمه و رداکته ائدن احمد امین زاده، تقی موسوی، حسین جدی، مصحح لر، رضا توفیقی، محمد قوامی (آذربایجان روزنامه سینین نشریه سی ۱۳۴۴ ش). همچنین، جان فوران از پژوهشگران معاصر با رویکرد جامعه شناسی تاریخی، تیزبینانه موضوع اشاره شده را به بحث گذاشته است. خاصه، آنجاکه در بیان دستاوردهای تاریخی حکومت خود مختار آذربایجان در مورد اعطای حق رأی به زنان، آنهم برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران تأکید دقیقی نموده است و نیز، اشاراتی که در خصوص مشارکت گسترده زنان آذربایجانی در قلمروهای عمومی و مدیریتی جامعه دارد. برای آگاهی بیشتر، بنگرید: (فوران، ۱۳۷۸: ۲۲-۴۰۶).

۶- برخی جامعه شناسان، معتقدند "جنس" دو مقوله جدای جسمی و ژنتیکی مردم را مشخص می کند که دو شکلی جنسی (Sexual Dimorphism) نامیده می شود. چنانچه، پاره ای محققان دو شکلی جنسی را یک واقعیت ژنتیکی می دانند و بر این باورند که اختلاف جنسی دو مقوله از انسانهایی را می آفریند که از لحاظ ساختاری قابل تمیزند. برخی دیگر، به جای جنبه های زیست شناختی، ضرورتهای اجتماعی را در انسان مطرح و می گویند که استلزام های اجتماعی و انسان

است که دو جنس ایجاد می کند. برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: (love and Marc, 1994: 39). از طرفی، به اعتقاد فمینیست‌های رادیکالی چون مونیک ویتینگ، نابرابریهای میان زنان و مردان محصول تفاوت‌های طبیعی نیست بلکه به تاثیر محیط بر می گردد: (Wittig, 1979: 72).

۷ - عبارت فوق را که نگارنده، برای ارتباط با بحث مقاله حاضر و در راستای هم آرابی مفاهیم با بحث جاری بکار گرفته ام، متعلق به محمد عبدالمهدی، جامعه شناس و محقق امور زنان می باشد که عبارت پردازی اشاره شده را در بحث متفاوتی و بیشتر در چرایی موانع تکوین مشارکت زنان در جامعه آن را به رشته تحریر در آورده است. برای اطلاع از دیدگاه های وی، نک: (عبدالمهدی، ۱۳۷۸: ۳۲).

۸ - برای اطلاع از جزئیات بیشتری در این باره، نک: (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۱۸). و نیز، باید این نکته را یادآوری کرد که نظام عادات اجتماعی به روندهای تاریخی و زمان حال زندگی انسانها ارتباط دارد و معمولاً همراه با جنبه های عوامل طبیعی، دو شکل کلی و قابل تفکیک افتراق جنسیتی را تشکیل می دهد. برای آگاهی، مراجعه شود به: (Blich and Hoyenga, 1993: 6).

۹- همان. در جامعه شناسی، مباحث دقیقی از ارائه نقشها بر پایه اکتساب (Achievement) نه انتساب (Ascription) ارائه گردیده است. برای مباحث جامعی در این باره، نک: (شیخی، ۱۳۸۰: ۷۴-۱۷۳).

۱۰- توضیحات بالا از منزلت اجتماعی، مأخوذ از این منبع می باشد: (Ridgeway, 1993: 179).

۱۱- از مباحثی که جامعه شناسی جدید بر آنها تاکید دارد، طرح این سؤال مهم می باشد که چرا اکثر جوامع، زنان را با سیاست بی ارتباط دانسته یا هر گاه از زنان ذکری به میان آمده است بر رفتار سیاسی آنان در قبال با مردان اصالت کمتری قائل شده اند؟ این انتقاد را در این منبع می توان مشاهده نمود: (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

۱۲- باید تصریح داشت، کار فعالیتی است که در طول تاریخ هم توسط زنان و هم مردان صورت گرفته و از این چشم انداز، تقسیم کار بر اساس جنسیت به فرآیندی اطلاق می شود که وظایف کار به عنوان نیروهای تولیدی جامعه بر مبنای ماهیت جنس کرایانه افراد تقسیم می شود. این تقسیم کار یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌هایی است که در آن تبعیض جنسیتی در نهادهای اجتماعی دیده

میشود. نک. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۲۶-۱۲۵) و نیز، برای آگاهی از اهمیت کار در زندگی اجتماعی زنان، نک: (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

۱۳- جامعه شناسانی که به مطالعه وضعیت زنان در کشورهای توسعه یافته و در عصر حاضر می پردازند، در چهارچوب زندگی سنتی مرد سالارانه نیز، نقش مهم زن در تعیین سرنوشت جامعه را بسیار مهم دانسته اند که طبیعتاً با معاصر شدن جوامع زنان این نقش روبه افزایش خواهد یافت: برای این تحلیل، بنگرید: (Seager and Olsen, 1986:7).

۱۴- از مهمترین اندیشه های گفتمان اصلاحی، کسب فرصت برابر آموزشی برای زنان و مردان است. به کرار از این موضوع شکوه می شود که جنسیت در میزان موقعیت تحصیلی نادیده گرفته شده است و لذا، نتیجه آن بوده که زنان در جهانی زندگی می کنند که از مشارکت در ساختار فکری و فرهنگی و سیاسی کنار گذاشته شده اند. برای آگاهی بیشتر از این طرز طلقى، نک: (تجدد، ش ۳۹: ۴).

منابع و ماخذ

- ۱- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۵). جامعه شناسی زنان، ترجمه منیره نجمه عراقی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- ۲- اکبری، محمد علی و پناهی خیابوی، شهرام. (بهار ۱۳۸۷). «حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، ش ۸، ص ۵۷-۳۵.
- ۳- جان استوارت، میل. (۱۳۷۸). کنیزک کردن زنان، ترجمه حسن ریگی، تهران: نشر بانو.
- ۴- "-----". (۱۳۷۹). انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، تهران: نشر هرمس.
- ۵- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا. (۱۳۸۸). جامعه شناسی جنسیت، تهران: جامعه شناسان.
- ۶- شیخی، محمد تقی. (۱۳۸۰) جامعه شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۷- عبدالمهدی، محمد. (۱۳۷۸). زنان در عرصه عمومی: عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایران، تهران: جامعه شناسان.
- ۸- فمینا. [تاریخ نشر معلوم نیست]. «عالم نسون: زنان بزرگ - مادام ویلسن-»، تجدد، ش ۵۸، نمره مسلسل ۱۲۹.

- ۹- "-----". (۴ شعبان ۱۳۳۸ق). «عالم نسوان- ۳ - La Mode»، تجدید، ش ۴۷، نمره مسلسل، ۱۸۳.
- ۱۰- فمینیست. (۶ جمادی الاول ۱۳۳۸ق). «عالم نسوان: زنان ما»، همان، ش ۳۷، نمره مسلسل ۱۷۳.
- ۱۱- "-----". (۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۸ق). «عالم نسوان: مادران فردا»، تجدید، ش ۳۹، نمره مسلسل ۱۷۵.
- ۱۲- "-----". (۴ جمادالثانی ۱۳۳۸ق). «عالم نسوان: ترقی نسوان اروپا»، تجدید، ش ۴۰، نمره مسلسل ۱۷۶.
- ۱۳- "-----". (۲۵ جمادی الثانی ۱۳۳۸ق). «عالم نسوان: جنگ بین المللی و عالم نسوان»، تجدید ش ۴۳، نمره مسلسل ۱۷۹.
- ۱۴- فوران، جان. (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، چاپ دوم.
- ۱۵- میرجعفر پیشه وری (جواد زاده خلخالی). (۱۳۴۴). سئچیلیمیش اثرلری، اثرلری توپلایان، ترتیب، ترجمه و رداکته ائدن، احمد امین زاده، تقی موسوی، حسین جدی، مصحح لر، رضا توفیقی، محمد قوامی، آذربایجان روزنامه سینین نشریه سی.
- 16- Blich Katherine and Hoyenga.(1993). T Kermit, Gender – Related Differences: Origins and Outcomes, Boston, MA: Nilyn and bacon.
- 17- Breed love, Marc S.(1994). Sexual Differentiation ofThe Human NervousSystem, Annual Review of Psychology.
- 18- DelpyC.(1977). The Main enemy, London: Women’s Research and Resource Center.
- 19- Hawks, Mary.(1997). Confounding Gender,signs.
- 20- Mitchell J and Oakley A.(1980). What Is Feminism?, Oxford: Blackwell.
- 21-Seager and Olsen A.(1986). Women inThe World: an International Atlas, London: Pluto Press.
- 22-ReinHerz S.(1983). Experiential Analysis: a Contribution to Feminist Research, in G. Bowles and R. D. Klein(eds) Theories of Women’s studies, London: Rutledge&keganpoll.

- 23- Ridgeway, Cecilia, L.(1993). Genders Status, and The Social Psychology of Expectations, in Paula England, Theory on Genders in Feminism New York: Aldine de Grunter.
- 24-Wittig M.(1979). One Is Not BornaWomen, in Proceedings of The Second Sex Conference, New York: Institute forThe Humanities.